

# از هجرت و مظلومیت موسی کاظم (ع) در سوگ نشسته است ولی نعمت ما نیز

**نگاهی به گزارش‌های علمای شیعه و سنی از راهبردهای مبارزاتی پیشوای هفتم(ع)**

**برای تقابل با دستگاه جائر خلافت عباسی و انتشار معارف اهل بیت(ع)**



**جواد نوانیان رودسری** - دوران زندگی امام موسی کاظم(ع) با حکومت نخستین خلفای عباسی همزمان بود. عباسیان که به بهانه خویشاوندی با رسول خدا(ص)، مردم را فریب داده‌بودند، در نخستین سال‌های حکومت، می‌کوشیدند رفتار نسبتاً ملایمی در برابر علویان داشته باشند. با این حال، این رویکرد عوام‌فریبانه دیری نپایید و با استقرار قطعی بنی عباس بر سریر قدرت، رفتار آن‌ها با علویان تغییر کرد. این تغییر رویه، به ویژه، پس از قیام‌هایی که برای حمایت از علویان با امام‌زرا(ع) که دوره خلافت جهان اسلام به وقوع پیوست، شدت بیشتری پیدا کرد. به نوشته «محمد بن علی بن طلقطی» در کتاب «الفخری»، منصور دوانقی، پس از سرکوب قیام علویان، به هبری «محمد بن عبد... بن حسن»، در حجاز، شمار فراوانی از آل ابی‌طالب را به شهادت رساندن و تعداد بیشتری از آن‌ها نیز، در زندان‌های او به شهادت رسیدند. رسول جعفریان، در کتاب «حیات فکری امامان شیعه(ع)» می‌نویسد: [این اعمال فشار از زمان امام صادق(ع) آغاز شد و تا زمان امام‌زرا(ع) که دوره خلافت مأمون بود، با شدت هر چه تمام‌تر ادامه یافت. «مورخان شیعه از این دوران با عنوان «مرحله نخست استبداد و ستمگری عباسیان» یاد کرده‌اند. مثنی خصمانه خلفای عباسی در برخورد با شیعیان و علویان، همانند برخورد امویان با آن‌ها بود و گاه سخت‌گیری‌های عباسیان از دوره اموی نیز، پیشی می‌گرفت. دوران امامت امام کاظم(ع)، در اوج این سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌هایسپری شد. بیشتر سال‌های عمر پر برکت آن حضرت، در دوران حکومت هارون، پنجمین و مقتدرترین خلیفه عباسی، گذشت. با این حال، این امر مانع از مجاهدت‌های امام کاظم(ع) برای گسترش معارف اهل بیت(ع) نشد.

■ **هارون عباسی و شخصیت حلیه‌گراو**

باقر شریف القرشی در کتاب «حیة الامام موسی بن جعفر(ع)» می‌نویسد: «خلافت [پس از هادی] به هارون رسید. دنیا به کام او بود؛ هر چه در پی آن بود، به دست می‌آورد و نفوذش در تمام جهان اسلام گسترش یافت... خراج سراسر سرزمین‌های اسلامی به‌دست هارون می‌رسید و پایتخت او، بغداد، عروس شهرهای دنیا لقب گرفته‌بود... هارون در دوران خلافتش، مستبدانه حکومت می‌کرد و هیچ مانعی برای رسیدن به خواسته‌هایش وجود نداشت. هارون، فردی زبرد و کوب سیاست بود. او، از جایگاه امامان شیعه(ع) در میان مردم آگاهی داشت و به همین دلیل می‌کوشید تا از نفوذ معنوی امام کاظم(ع) بکاهد. هارون، دو بار امام(ع) را زندانی کرد و دو بار دوم، آن حضرت را به شهادت رساند. با این حال و با وجود سخت‌گیری‌های دستگاه خلافت عباسی، امام(ع) از هر فرصتی برای بیان حقایق بهره می‌برد.

■ **تقابل امام(ع) و هارون در رمضان سال ۱۷۹**

یک نمونه مهم از تقابل امام کاظم(ع) با زیاده‌خواهی‌های هارون در ماه رمضان سال ۱۷۹ و زمانی که به مدینه رفته بود، اتفاق افتاد. او مانند پدرانش، خود را خوشناوند پیامبر اکرم(ص) معرفی می‌کرد و با طرح این مسئله، در پی سوءاستفاده از نام رسول خدا(ص) برای سرپوش گذاشتن بر بیادهای خود بود. ابن اثیر در جلد ششم «الکامل فی التاریخ» می‌نویسد: «هارون به مدینه رفت و بر مرقدر رسول خدا(ص) وارد شد تا آن را زیارت کند، در حالی که مردم همراه او بودند؛ هنگامی که بمقابل مرقدمطهر رسید، ایستاد و گفت: سلام بر توای رسول خدا! ای پسر عمو! و در واقع می‌خواست با پیش کشیدن این مسئله، انتساب خود را به رسول خدا(ص) مایه فخر و مباهات بردیگران قرار دهد. در این وقت، موسی بن جعفر(ع) که در آن مکان حاضر بود، با صدای بلند گفت: پدر عزیز ما! سلام بر تو باد! رنگ صورت هارون با شنیدن این سخن تغییر کرد و گفت: این برای شما افتخار بزرگ است! آن‌گاه دستور داد موسی بن جعفر(ع) را بازداشت کنندو همراه هارون به بغداد ببرند و به زندان ببندازند.»

■ **روایت صفوان جمال**

ماجرای دیگری که می‌توان از آن به عنوان نمونه‌ای از راهبردهای مبارزاتی امام کاظم(ع) در برابر هارون و حکومت ستمگرانه او یاد کرد، ماجرای «صفوان جمال» است. «صفوان بن مهران» یکی از شیعیان و یاران امام کاظم(ع) محسوب می‌شد. شغل صفوان شترداری بود و معمولاً شترانش را برای حمل کالا و مسافر کرایه می‌داد. در یکی از سال‌ها، هارون پیشنهاد کرد صفوان شترانش را برای سفر حج به‌وی کرایه دهد. «محمد بن عمر کشی» در جلد دوم کتاب «رجال» می‌نویسد: «محمد بن اسماعیل را زی از حسن بن علی فضل و او از صفوان بن مهران جمال روایت کرده‌است که نزد امام کاظم(ع) رفتن. آن حضرت به من فرمود: صفوان! همه کارهای تو خوب است، مگر یک کار! عرض کردم: فدایت شوم، کدام کار؟ فرمود: کرایه دادن شترانت به این مرد، یعنی هارون. عرض کردم: به خدا سوگند شتران را برای شکار و مسافرت لھوو لعب کرایه نداده‌ام؛ قصد دارم از کرایه شتران سفر حج بکنم؛ حتی من با او نمی‌روم و افراد دیگری شتران را هدایت می‌کنند. امام(ع) فرمود: صفوان! آیا توقع داری که او کرایه شترانت را بپردازد؟ عرض کردم: بله! فدایت شوم. فرمود: آیا دوست داری تا زمانی که کرایه‌تور ای بی‌پرداز، زنده بماند؟ عرض کردم: بله! فرمود: هر کس زندگی آن‌ها را بخواهد، از آن هاست و هر کس از آن‌ها باشد، اهل دوزخ است. صفوان می‌گوید: رفتم و تمام شترانم را فروختم. وقتی خبر این کار به هارون رسید، مرا احضار کرد و رو گفت: «محمد بن اسماعیل را فروخته‌ای؟ گفتم: بله! پرسید: چرا؟ گفتم: دیگر پیر شده‌ام و خدمتکارانم کارها را درست انجام نمی‌دهند. هارون گفت: گمان می‌کنی نمی‌دانم که تو این کار را به اشاره موسی به جعفر انجام داده‌ای؟ گفتم: من کجا به موسی بن جعفر کجا؟! با عصیانیت فریاد زد: از این جا دور شو! به خدا سوگند اگر هم صحبتی بدین‌ه ما نبود، تو را می‌کشتم.»

# عظمت بعثت از ۵ منظر

**نکته‌های ظریف آیت... العظمی بهجت، حضرات آیات میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و علامه حسن زاده آملی**

**حجت الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا و دکتر ابراهیمی دینانی درباره جایگاه بی‌بدیل بعثت خاتم الانبیا(ص)**

**گروه‌اندیشه** - فرخنده‌باد بر توای بهترین خلق، برگزیدنت به نبوت؛ ای مصطفی و دلیل خلقت. مبارک باد بر توای اول‌المسلمین و آخر‌المرسلین؛ تویی که شاهی و بشارت گر، هشدار دهنده‌ای و دعوت کننده؛ ای سراسر لطف و مهربانی، با برگزیدنت، خدای سبحان بر بندگانش مَنّت گذاشت، تو را الگویی قرار داد برای بشریت که بیابند راه رسیدن به ملکوت‌اعلی را. ای مایه مباهات و افتخار انبیا، چراغ تابناک و تابنده هدایت، برافرازنده پرچم حقیقت؛ تویی که کلامت، کلام خداسات و سیره حیات، مسیر حرکت به سوی حضرت دوست، بخت «نور اول»، «حجاب قرب»، «عقل اول» و «اسم اعظم» به نام‌پروردگاری که تو را به رسالت برگزید؛ بخوان! بخوان آیه‌های رحمت را که می‌زدایند گرد آلودگی را از پیکر بندگان حقیقت جوی خدا. بگذار که طنین دل انگیز خواندنت، بر تارک تاریخ بشریت، چون خورشیدی تابان، بتابد و بیدار کند بشر فراقاده در خواب سنگین نفسانیت را. آری! بعثت، بر تو و بر تمام اهل جهان مبارک باد. در آستانه بیست و هفتمین روز از ماه مبارک رجب قرار داریم، روز بعثت خاتم الانبیا(ع)، روزی که روز بارش نور است بر اهل زمین و گرامی داشت آن، بر هر مؤمن یا کباحته‌ای لازم و واجب. به همین دلیل، می‌خواهیم قدر بعثت را از زاویه نگاه بزرگان علم و دین بشناسیم. آن‌چه در ادامه می‌خوانید، برگزیده‌است از کلام این بزرگان در قید حیات و سفر کرده که خواندن آن‌ها را در این روزها و شب‌ها، باید غنیمتی دانست.

**اقرار همه ادیان به بعثت خاتم الانبیا(ص)**

**آیت... العظمی بهجت**



خداوند سبحان می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [ای پیامبر!] با حکمت و اندرز نیکو، [مردم را] به سوی راه پروردگارت بخوان و با مجادله نیکوتر با آن‌ها مجادله کن، یعنی با زبان نرم و به نرمی و آرامی، حکیمانه و منطقی با یا

موعظه‌کننده و زبان شیرین مردم را به سوی خدادعوت کن و نیز می‌فرماید: «فَمَازْ حُجَّةً مِنَ اللَّهِ لَنُتَّ لِيْهُمْ» [پس به واسطه لطف و رحمت خدا، با آن‌ها به نرمی رفتار نمودی. «پیغمبر اکرم(ص) مظهر صفت خاسر رحمت حضرت حق تبار کوعتالی و «الْمُؤْمِنِينَ زُؤْفَرِ حِیْمٌ» نسبت به مؤمنان بسیار مهربان و دلسوز و «آینه‌دار جمال حق است که نور رحمت در او به ظهور پیوسته و از او به دیگران می‌تابد خود با لذات ندارند. نظیر آینه‌ای که نور آفتاب در آن تابش نماید و از آن به دیگری منعکس شود، که در حقیقت روشنی آفتاب است، نه آینه. آن نصرانی که در زمان [جوانی] ما کشیش بود، می‌گفت: کتابخانه سوره دست من بود. عموم به اذن من، از این کتابخانه استفاده می‌کردند اما یک اتاق خصوصی بود که کتاب‌های ویژه در آن اتاق نگهداری می‌شد؛ هیچ‌کس را به آن راه نمی‌دادیم. فقط من خودم که رئیس آن کتابخانه بودم، اجازه داشتم که بروم. دیگران را اجازه نداشتم راه بدهم. [روزی] رفتم و تورات یا انجیلی را دیدم. دیدم روی یک اسمی، یک مومی گذاشته‌اند، یک شمع‌ای گذاشته‌اند [که نوشته‌بود: «بعد از من، این پیغمبر است». هر طور بود، سعی کردم، این شمع را بردارم؛ به‌طوری که زیرش هر چه هست، باطل نشود. خیلی خیلی زحمت کشیدم که این شمع را بردارم. دیدم بله! نام حضرت محمد صلی... علیه‌واست. این آمد مسلمان شد و ساله‌هایی نوشت علیه تنصّر (مسیحیت) و تهوّد (یهودیت). بنده خودم هم آن جوان را دیدم. جوان بود شاید سی سال داشت. مسلمان شده بود. مسلمان شده بود و قبایح آن‌ها و کارهای جعلی آن‌ها را در ساله‌هایی علیه‌ا هانوش. بعثت حضرت ختمی مرتبت(ع) در همه ادیان بشارت داده شده‌است.

**برکت بعثت**

**علامه حسن زاده آملی**



اگر ما فرض کنیم تمام بنی‌نوع بشر و بنی‌نوع انسان، بشوند افلاطون، ارسطو، فارابی، بوعلی، خواجه نصیرالدین توسی، ملاصدرا، انیشتین و همه و همه جز و نواح باشند و اصلاً آدم معمولی در دنیا نداشته باشیم و همگی از این سنخ آدم‌ها باشند، باز هم این آیه قرآن کریم در باره بعثت صادق است که فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه- ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس می‌نشانده، سولی از خودشان بر جمعیت که آیاتش را بر این‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب(قرآن) و حکمت می‌آموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. [بعثت رسول خدا(ص)، اسباب رحمت است برای نوع بشر؛] صبحگاهی آن حضرت نماز را به جا آورد و بعد از نماز جوانی را در مسجد دید که حال خاصی دارد، گوشه‌ای نشسته و سرش را پایین انداخته‌است. رسول... (ص) به او گفت: ای فلان! چگونه صبح کرده‌ای؟ [جوان] گفت: یار رسول!... اصبح کرده‌ام، در حالی که صاحب یقینم. پیامبر خدا(ص) از گفتار وی به شگفت آمد و گفت: هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ گفت: ای پیامبر خدا! یقینم می‌اندوهگین کرده‌وشم را به بیداری و روزی بیا گرمم را به تشنگی کشانده‌است، تا آن‌که گویا من اکنون به عرش پروردگارم نگاه می‌کنم که برای حساب برپا داشته شده‌است و خلاق برای حساب محشورند و من در میان آنانم و گویا که ذهن او نباشد، نمی‌تواند، یکی صفی‌الدین حلی و دیگری سید رضی، مؤلف نهج البلاغه. ببینید، وقتی خدا ما را آفرید، ما در تاریکخانه خلقت بودیم، بعداً ذات اقدس کبریایی به ما رنگ و نور و جود زد. رسول خدا(ص) فرمود: خدا تمام موجودات را در ظلمت آفرید، «فَمَ رَشَّ عَلَيْهِمْ نَوْرَهُ» بعد نور خودش را بر این‌ها پاشید. جابر به رسول خدا(ص) عرض کرد: ای پیامبر خدا! اولین نوری که خدا آفرید چیست؟ پاسخ شنید: نخستین خلقت خداوند، نور پیامبرش بود. ما در اصطلاح اهل تحقیق به این می‌گوییم «حقیقت محمدیه». ببینید بعثت رسول گرامی(ص)، چه جلوه‌ای به جهان خلقت داد و چه موهبتی برای بندگان خداست.



مهم ترین مطلب، فهمیدن حق این شب و روز (شب و روز ۲۷ ماه رجب و بعثت حضرت ختمی مرتبت) است و این مطلب از آن‌چه در باره نعمت و جود رسول خدا(ص) و نعمت بعثتش، در روز ولادت امیر المومنین (ع) گفتیم، فهمیده می‌شود؛ زیرا کسی بالاتر از رسول خدا(ص) نیست؛ او سرور تمامی

مخلوقات و شریف‌ترین و نزدیک‌ترین آن‌ها به خدا و محبوب‌ترین آن‌ها نزد پروردگار است. «نور اول»، «حجاب قرب»، «عقل اول» و «اسم اعظم» و هیچ پیامبر و فرشته در نزدیکی به خدا، نمی‌تواند به این صفات برسد و اوست رحمتی برای جهانیان. بنابر این به اندازه شرف و جود او که شریف ترین موجودات است و به اندازه خیرات معیت شریفش، شرف این روز و نور و خیر و برکات آن بیشتر می‌شود. به همین اندازه، حق شکر آن، بر اُمت و شیعیانش و نزد عقل، بیشتر می‌شود. ای عاقل! فکر کن آیا آن‌چه را گفتیم، قبول داری؟ اگر قبول داری، باید جذبت کنی و احتیاج به تشویق نداری؛ زیرا خیر خود به خود انسان را مجذوب می‌کند و اگر قبول نداری با باید از عقاید اهل اسلام خارج شوی یا خود و قلبت را اصلاح کنی تا ایمان پیدا کنی. ولی گمانم این است که کوتاهی اغلب مسلمین، در این موارد، به جهت قبول نداشتن و بی‌ایمانی نیست - پناه بر خدا - بلکه به خاطر غوطه‌ور شدن در زیبایی‌های این دنیای پست و فریب‌خوردن از آن است. آن قدر سرگرم رقابت برای به دست آوردن مادیات شده‌اند که از این امور غافلند و تا دیر باقی، از این سرگرمی باز نمی‌ایستند. یاد دنیا، دل‌های آنان را از یاد خدایشان و فهم مبدأ و معادشان، باز داشته‌است. خلاصه‌سالک، باید با تمام‌توان سعی کند این روز، آن چنان که باید، بزرگ داشته شود و نعمت بعثت و نور و برکات و بزرگ‌ترین سعادت‌ها و خبراتی را که پیامبر(ص) آورده‌است، آن‌گونه که باید، بفهمد. اگر ببیند خوشحالی او در جشن و سرور دنیایی، به همین اندازه یا بیشتر است، باید پستی نفس و واورنگی قلب خود را اصلاح کند و از صفات حیوانی و عالم طبعیت، فاصله بگیرد و خود را به عالم نور نزدیک کند.

**بعثت، یک مفهوم متفاوت**

**دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی**



در آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه- ۲)، واژه‌ای است که در پايی است از معانی، «بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»؛ اصلاً گذاشته در ضلال بوده و، ریک از این جمله‌ها ملو از معارف بی‌کران معانی است. «بَعَثَ»، خدمت‌گوش کرد و معانی برانگیختگی، یک حادثه طبیعی نیست و معمولی نیست. آن‌جا که برانگیختگی ایجاد می‌شود، دیگر از روال عادی خارج است و چیز متداول و مرسوم نیست و حضرت ختمی مرتبت(ص) برانگیخته می‌شود از جانب حق و برانگیزاننده حق است. پروردگار برانگیخت رسولی را و این برانگیختگی، همه چیز انسان را فرامی‌گیرد. یک وقت انسان در احساساتش برانگیخته می‌شود، یک وقت انسان در بُعدی از ابعادش برانگیخته می‌شود، بر خُرد برانگیخته می‌شود، این برانگیختگی در این‌ها یعنی کسانی که «آمی» بودند، چیزی نمی‌دانستند، چیزی را ننگرفته‌بودند و همین‌طور مادی باقی مانده‌بودند؛ در یک قوم آمی که خود حضرت ختمی مرتبت(ص) هم آمی بود، یعنی مدرسه نرفته و خط نمی‌نوشت؛ نوشتن یک صنعت و یک فن است، می‌خواهد بگوید این‌ها تکنیک و صنعت است و آن دریافت واقعی می‌تواند غیر از این‌ها باشد، نه این‌که این‌ها کم‌بها هستند، نه! هر کدام مهم است، ولی می‌خواهد بگوید یک چیز فوق این حرف‌ها هست از جنس دیگری است: «نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت / به غمزه مسئله آموز ص‌مد سر شد». معانی برانگیخته‌است و آن دریافت واقعی می‌تواند انسان، یعنی همه انسانیت در ظرف فیتش برانگیخته شده، یعنی تا آن روزگار، انسان در تمام ظرفیتش ظهور نکرده بود و خدا، حرف آخر را در این فوج زد؛ هم حرف آخر از دوم در این وجود زد. انسان به‌حسب ماهیت و به‌حسب ذات، یک ظرفیتی دارد که خیلی زیاد است و با دیگر طرف‌ها فرق دارد؛ دپیما نه انسان، همه عالم هستی را در این ظرفیت بریزی کم است و هنوز خالی است، حتی همه عالم و جود و همه عالم ممکنات برایش کم است. این چهره‌ای بود که تمام کمالات انسان در تمام ظرفیتش، یعنی یک‌دره که کم از آن‌چه که قرار است از ممکن غیب حق برسد، در این قالب حضرت ختمی مرتبت ظاهر شد.